

نظریه فطرت، به‌ویژه در حوزه معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی و برخی مسائل کلام اسلامی، نشان از جایگاه ویژه این نظریه در اندیشه علامه طباطبایی دارد.

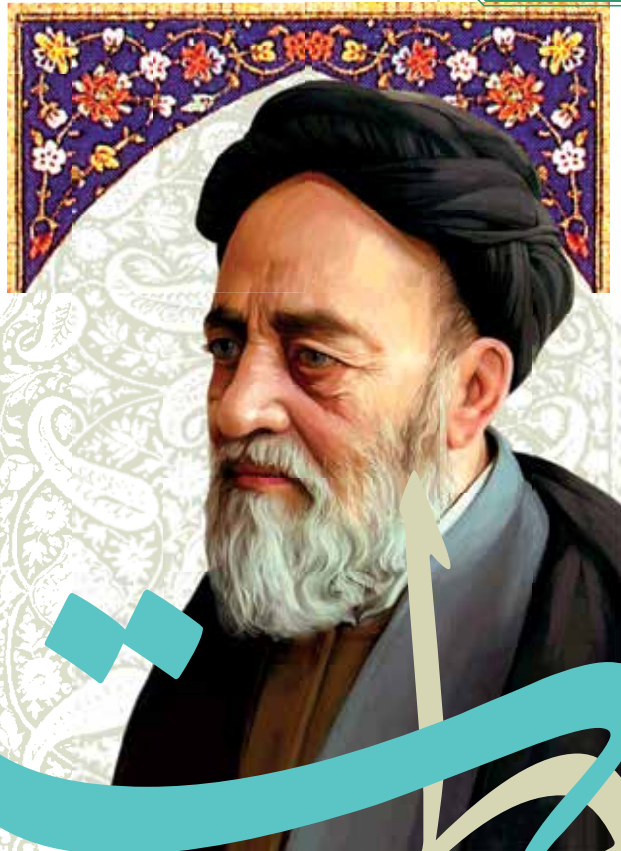
علامه، به‌عنوان شخصیتی که بیشترین تأثیر را در حوزه فکر فلسفی و کلامی بر آثار شهید مطهری گذاشته است، آغازگر توسعه کارکردهای معرفتی نظریه و گسترش آن به حوزه‌های خارج از علوم اسلامی به شمار می‌آید. بسط دامنه تأثیرگذاری نظریه در آثار استاد مطهری به اوج می‌رسد و گستره عظیمی از دانش‌های حوزه علوم انسانی را دربرمی‌گیرد.

علامه طباطبایی با الهام از نظریه حرکت جوهری ملاصدرا، تقریری جدید از این نظریه در قالب اصل هدایت عمومی ارائه می‌کند و نظریه فطرت انسانی را بر پایه آن استوار می‌سازد. وی نظریه سعادت و شقاوت ذاتی و ازلی را به گونه‌ای تقریر می‌کند که با نظریه فطرت سازگار باشد.

مسئله کلامی دیگر مرتبط با نظریه فطرت مبحث خدا و فطرت است که در آرای علامه، ابعاد و جوانب تازه‌ای از آن روشن شده است. علامه تقریرهایی از خداشناسی فطری براساس ادراک احتیاج، معرفت به نظم جهان، شهود مطلق در ضمن شهود متعین و علم به اثبات واقعیت ارائه می‌کند که بعضی از آن‌ها همچون مورد اخیر، در میان اندیشمندان مسلمان سابقه ندارد. وی همچنین تقریرهایی از خداگرایی فطری در قالب گرایش فطری به مابعدالطبیعه، حب فطری پروردگار، گرایش به تأمین‌کننده سعادت، خضوع فطری در برابر خداوند و امید فطری به او در شداید و سختی‌ها ارائه می‌کند.

ارائه تقریری از فطری‌بودن دین که بر ابتدای دین بر فطرت انسانی و پاسخ‌گویی آن به نیازهای فطری استوار است، پاسخ به شبهه ناسازگاری واقعیت مشهود جوامع بشری با فطری بودن دین، تحلیل رابطه نبوت و فطرت انسانی، اثبات نبوت عامه از طریق فطرت و فطری انگاشتن ولایت (در مفهوم کلامی واژه) از دیگر مباحث کلامی است که علامه بدان پرداخته است.

علامه طباطبایی در مباحث اجتماعی و جامعه‌شناسی‌اش نیز به‌وفور به فطرت انسانی و مقتضیات آن استناد کرده است. وجود غریزه استخدام در انسان و تحلیل مدنیت طبعی انسان در پرتو آن، از نظریات کلیدی وی در این حوزه محسوب می‌شود. او انسان را فطرتاً آزاد می‌انگارد و به تحلیل رابطه فطرت و آزادی می‌پردازد،



## نظریه فطرت در تفسیر، عرفان و فلسفه اسلامی

محمد غفوری نژاد

### اشاره

نظریه فطرت در تفسیر، عرفان و فلسفه اسلامی کتابی است که توسط استاد محمد غفوری نژاد به رشته تحریر درآمده است. این کتاب در ده فصل به نگارش درآمده است ما برای آشنایی مختصر شما بخشی از این کتاب را آورده‌ایم. برای تهیه کتاب می‌توانید با پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تماس داشته باشید.

### علامه طباطبایی

مطالعه نقش نظریه فطرت در مجموعه آثار فلسفی، عرفانی، تفسیری و کلامی علامه طباطبایی نشان می‌دهد که آثار وی نقطه عطفی در سیر تطورات این نظریه از حیث توسعه کارکردهای آن محسوب می‌شود. کارکردهای متعدد



غبارآلود کرده بود و مالکیت خصوصی آفت زندگی اجتماعی بشر معرفی می‌شد. از سوی دیگر، آزادی نیز به‌عنوان ارمغان نظام لیبرال سرمایه‌داری غرب تبلیغ می‌شد. علامه به‌عنوان سخنگوی مکتب اسلام، در مواجهه با این مسائل به آموزه‌های اسلامی تمسک می‌جوید و به نظریه می‌پردازد و بدین‌سان، عدالت و آزادی و مالکیت را اموری فطری معرفی می‌کند.

از دیگر سو، علامه با مسائل معرفت‌شناختی مغرب‌زمین کمابیش آشنایی داشت. آرای فیلسوفان تجربه‌گرا را خوانده و بر ایرادات آن‌ها بر مابعدالطبیعه واقف بود. با دیدگاه‌های متألهانی چون پاسکال و برگسون که عقل را در میدان الهیات ناتوان می‌دانند نیز آشنا بود. لذا در مواجهه با این مسائل که او به نظریه فطرت تمسک می‌جوید و این نکته را که انسان فطرتاً در جست‌وجوی علت فاعلی جهان برمی‌آید، دلیلی بر توانایی عقل در ورود به مباحث الهیات قلمداد می‌کند.

علامه انسان را بالفطره حقیقت‌جو، واقع‌گرا و تابع حق معرفی می‌کند و با ارجاع «گرایش تبعیت از عالم» به «فطرت تبعیت از علم» تقلید را امری فطری قلمداد می‌کند. وی در عین اینکه به شدت به نظریه فطرت پای‌بند است، نظریه یادآوری را به‌شدت رد می‌کند و بطلان آن را مقتضای ادله علمی و قرآنی می‌داند. علامه تفکر منطقی براساس تألیف مقدمات و استنتاج از آن را مقتضای فطرت انسانی قلمداد کرده و آن را مورد تأیید قرآن کریم معرفی می‌کند.

اینکه چرا در اندیشه علامه طباطبایی پای نظریه فطرت بیش از پیش به مباحث کلامی باز می‌شود و کارکردهای این نظریه در دانش کلام بسط می‌یابد، مسئله دشواری نیست. علامه طباطبایی به‌عنوان عالم دینی، دغدغه‌های متکلمان دارد. وی همواره در پی استوار ساختن عقاید دینی و پاسخ به شبهات است. پرداختن به مباحث کلامی، وی را به مرجعی برای پاسخ‌گویی به سؤالات اقشار مختلف تبدیل کرده است، به گونه‌ای که بخش درخور توجهی از آثار او را پاسخ‌هایش به پرسش‌های مکتوب و غیرمکتوب افراد مختلف تشکیل می‌دهد. ذهن پویای او نظریه فطرت را به‌عنوان نظریه‌ای که بسیاری از فروع آن برای احاد مخاطبان ناآشنا به مباحث دقیق فلسفی، ملموس و وجدانی است، در جای‌جای مباحث کلامی به خدمت می‌گیرد و استدلال‌ها و پاسخ‌های جدید مطرح می‌کند.

راز بسط کارکردهای معرفتی نظریه فطرت در دو حوزه علم‌الاجتماع و معرفت‌شناسی در اندیشه علامه را باید در آشنایی او، و مواجهه وی، با مکاتب رقیب جست‌وجو کرد. علامه بخشی از عمر علمی خود را در برهه‌های سپری کرده است که اندیشه‌های جامعه‌شناسی مارکسیستی و کمونیستی با شعار عدالت، فضای جامعه را

**ارائه تقریری از فطری بودن دین که بر ابتدای دین بر فطرت انسانی و پاسخ‌گویی آن به نیازهای فطری استوار است، پاسخ به شبهه ناسازگاری واقعیت مشهود جوامع بشری با فطری بودن دین، تحلیل رابطه نبوت و فطرت انسانی، اثبات نبوت عامه از طریق فطرت و فطری انگاشتن ولایت (در مفهوم کلامی واژه) از دیگر مباحث کلامی است که علامه طباطبایی بدان پرداخته است**

علاوه همچنین با افکار منتقدان فلسفه و از جمله اصحاب مکتب تفکیک مواجهه داشته و با چالش‌های آنان آشنا بود. بنابراین، درصدد برآمد با به‌کارگیری قواعد اصول فقه و تبعیت از روش سمانتیک رایج در میان فقها، شیوه‌های استدلال منطقی فلسفه را مورد تأیید قرآن قلمداد کند. وی با تمسک به اینکه قرآن در عین اینکه همگان را به تفکر و تعقل فراخوانده است شیوه آن را تعیین نمی‌کند و آن را به خود مردم واگذاشته است تا با عقل فطری ارتکازی «ارتکازی به معنای آن است که گروهی ناگفته بر موضوعی توافق کنند». خود حقیقت را بیابند، ادعای خود را ثابت می‌کند و شیوه رایج در میان فلاسفه را مقتضای فطرت انسانی معرفی می‌نماید.

به‌طور کلی، کارکردهای معرفتی نظریه فطرت در آثار علامه، در مقایسه با آیت‌الله شاه‌آبادی و امام خمینی، بیشتر سمت‌وسوی عقلانی دارد تا عرفانی و اخلاقی. جای گرفتن این کارکردها در سه حوزه کلام و جامعه‌شناسی و معرفت‌شناسی، مؤید این معنی است. این روند در آثار استاد مطهری ادامه یافته و به اوج می‌رسد.

## استاد مطهری

باب فطریات ادراکی غیرقابل دفاع می‌شمارد. استاد قضایایی همچون بزرگ‌تر بودن کل از جزء، امتناع اجتماع نقیضین، استحالة صدفه، امتناع اجتماع ضدین، امتناع دور، و ضرورت صدق نتیجه با صدق مقدماتین را از اصول اولیه تفکر، که فطری همه انسان‌هاست، می‌شمارد و توضیح می‌دهد که فطری بودن این قضایا به معنای صدور حکم از نفس به صرف تصور طرفین قضیه و بدون نیاز به استدلال و تجربه و معلم است، نه به معنای تعبیه پیشینی آن‌ها در ذهن.

مطهری در مقام نقد تجربه‌گرایانی که بدیهیات اولیه غیرمبتنی بر تجربه را انکار می‌کنند، سه پاسخ به ادعای آنان می‌دهد و از خلال آن، قضایای مزبور را که خود آن را فطریات ادراکی می‌خواند، اثبات می‌کند. علاوه بر این سه پاسخ، به‌عنوان سه استدلال بر وجود فطریات ادراکی تلقی می‌شوند، استاد از طریق امتناع تسلسل در سلسله تصدیقات و لزوم توقف سلسله تصدیقات در قضایای بی‌نیاز از استدلال، به اثبات فطریات ادراکی می‌پردازد.

مطهری در آثارش به تعداد درخور توجهی از گرایش‌های فطری اشاره می‌کند که در این میان، پنج یا شش گرایش برجسته‌تر است. احصای این تعداد از گرایش‌های فطری به نوبه خود ابتکاری علمی محسوب می‌شود و از نوآوری‌های استاد به شمار می‌رود. به‌علاوه، وی به اثبات گرایش‌های فطری می‌پردازد و استدلال‌هایی را اقامه می‌کند. تبیین برخی پدیده‌ها، همچون دین، از طریق تمسک به فطرت پرستش، ارجاع به تجارب فلسفی همگانی و وجدان و تجربه شخصی و پژوهش‌های روان‌شناسان، از جمله ادله اثبات گرایش‌های فطری نزد مطهری است.

استاد به معرفی راه‌های تشخیص گرایش‌های فطری از غیر آن می‌پردازد و ملاک‌های تمایز این گرایش‌ها را برمی‌شمارد. اثبات گرایش‌های فطری و همچنین استقصای ملاک‌های تشخیص گرایش‌های فطری از غیر آن، در شمار نوآوری‌های استاد در مبحث فطرت به حساب می‌آید.

مطالعه کارکردهای معرفتی گسترده نظریه در نظام فکری مطهری به خوبی روشن می‌کند که چرا وی مسئله فطرت را ام‌المسائل معارف اسلامی و اصل مادر می‌خواند. کارکردهای معرفتی نظریه در آثار استاد گسترش چشم‌گیری یافته است که قابل مقایسه با متقدمان او نیست. معرفت‌شناسی، وجودشناسی، فلسفه دین، کلام قدیم و جدید، روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانش‌هایی هستند که مطهری در آن‌ها بر پایه نظریه فطرت، ایده‌پردازی کرده یا به حل معضلات معرفتی همت گماشته است. در تمام این حوزه‌ها،

آرای استاد مطهری (۱۲۹۹-۱۳۵۸ ش) را باید جهشی در سیر تطورات نظریه فطرت به حساب آورد. او نخستین کسی است که درباره فطرت از رهیافت صرفاً عقلانی و فلسفی فاصله گرفته و مطالعه مستقل کرده و درباره آن نظریه‌پردازی کرده است. در میان پیشینیان، درباره فطرت، یا مطالعه مستقل صورت نگرفته است، چنان‌که در مطالعه آرای علامه و امام خمینی دیدیم، یا اگر درباره آن پژوهش شده، از دو رویکرد ذوقی و عقلانی به‌صورت توأمان برخوردار بوده است، چنان‌که در مطالعه آرای حکیم شاه‌آبادی شاهد بودیم.

مطهری به اهمیت زیربنایی موضوع به خوبی واقف است و مسئله فطرت را ام‌المسائل و اصل مادر معارف اسلامی می‌خواند. او خود به خوبی می‌داند که پژوهش‌هایش در زمینه فطرت در مقایسه با پژوهش‌های گذشتگان، چند پله بالاتر است و لذا خود را «فیلسوف فطرت» می‌خواند.

برتری و عمق پژوهش‌های استاد مطهری در مقایسه با آرای متقدمان وی، به حوزه خاصی از مباحث فطرت اختصاص ندارد و شامل عمده مباحث اساسی آن می‌شود، از مفهوم‌شناسی فطرت گرفته تا اقسام فطریات و طرق اثبات نظریه و کارکردهای معرفتی آن؛ و این برخلاف متقدمان است که نوآوری‌های آنان عمدتاً معطوف به حوزه خاصی از مباحث فطرت است. برای مثال، بسط نظریه فطرت در آثار حکیم شاه‌آبادی معطوف به اثبات اصول اعتقادی از طریق فطرت بود و در آثار امام خمینی (ره) ناظر به برقراری رابطه میان مقولات اخلاقی و فطرت انسانی.

در حوزه مفهوم‌شناسی، چنان‌که دیدیم، استاد در سه مرحله به این مهم پرداخته است:

۱. بررسی صرفی و فقه‌اللغوی واژه؛ ۲. مقایسه آن با مفاهیم متقارب و بیان افتراقات آن‌ها؛ ۳. ارائه مؤلفه‌های مفهومی فطریات.

متقدمان مطهری فقط در مرحله نخست با او همراه هستند، لذا دو مرحله اخیر از ابتکارات استاد در حوزه مفهوم‌شناسی فطرت محسوب می‌شود. وی همچنین برای شفاف‌سازی تصویری که از فطرت دارد، به ارائه تمثیل‌های متعددی می‌پردازد. نوآوری دیگر استاد به اقسام فطریات راجع است. وی فطریات را به دو دسته عمده: فطریات شناختی یا ادراکی و فطریات احساسی یا گرایشی، تقسیم می‌کند و درباره هر یک به نظریه می‌پردازد. مطهری فطریات ادراکی یا شناختی را از دیدگاه فلاسفه اسلامی با نظریات برخی فیلسوفان باستان و دوره جدید - به‌طور مشخص افلاطون و دکارت و کانت - مقایسه می‌کند و دیدگاه‌های آنان را در

**مطالعه کارکردهای معرفتی گسترده نظریه در نظام فکری شهید مطهری به خوبی روشن می‌کند که چرا وی مسئله فطرت را ام‌المسائل معارف اسلامی و اصل مادر می‌خواند. کارکردهای معرفتی نظریه در آثار استاد گسترش چشم‌گیری یافته است که قابل مقایسه با متقدمان او نیست**





# فطرت

نظریات رقیب در سوق نظریه‌پردازی درباره فطرت، به‌عنوان اصل زیربنایی، نقش اساسی داشته است. سؤال درخور تأمل پرسش از علت، رشد جهشی در مطالعه سیر تطورات نظریه فطرت در آثار استاد مطهری است. به نظر می‌رسد عواملی در این جهش دخیل بوده است و یک عامل سوابق آموزشی استاد است. مطهری نقطه تلاقی دو سیر پژوهشی در زمینه این موضوع است. حکیم شاه‌آبادی و امام خمینی (ره) پرچم‌دار یکی از دو جریان مزبور هستند و علامه طباطبایی علم‌دار جریان دیگر است. استاد مطهری شاگرد امام خمینی است و به واسطه او با اندیشه‌های حکیم شاه‌آبادی آشناست؛ و مدت مدیدی نیز از محضر علامه طباطبایی استفاده کرده است. این سابقه آموزشی زمینه را برای پژوهش‌های بعدی در این حوزه برای او فراهم کرده است. هر چند مطالعه تاریخی ما نشان می‌دهد که باید نقش عمده را در این میان به علامه طباطبایی بدهیم و برای جریان پژوهشی نخست، سهم کمتری در نظر بگیریم.

از سوی دیگر، ظهور اندیشه‌های رقیب، انگیزه لازم برای اندیشه‌ورزی وی در این حوزه را برای او فراهم کرده است. این دو عامل به ترتیب به منزله علت قابل و علت فاعلی، بر این پدیده تأثیرگذار بوده است.

سؤال مهم دیگر، پرسش از علت برجسته شدن نظریه فطرت ادراکات در آرای مطهری است. به‌راستی چرا نظریه فطرت در بُعد ادراکات در آثار استاد مطهری به تفصیل مطالعه و تنقیح می‌شود؟ چرا در آرای متقدمان از این ژرف‌کاوی‌ها خبری نیست؟

پاسخ آن است که مطهری با نظریات فیلسوفان غربی، اعم از عقل‌گرا و تجربه‌گرا، به‌خوبی آشناست و زیر و بم اندیشه‌ها و آرای معرفت‌شناختی آنان را می‌شناسد و می‌داند که مبحث فطریات ادراکی یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث معرفت‌شناسی میان عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان است. از سویی، او متخصص فلسفه اسلامی، خصوصاً مکتب حکمت متعالیه و مکتب مشاء است و بر آرای فیلسوفان عمده این دو مکتب مسلط است. استاد تلاش می‌کند با اتکا بر اندوخته فلسفی خود، که مبتنی بر آرای حکمای اسلامی است، به طرح و نقد نظریات رقیب بپردازد و نظریه‌های در باب ادراکات فطری ارائه کند که هم از محدودیت آرای تجربه‌گرایان خالی باشد و هم اشکالات نظریات عقل‌گرایان بر آن وارد نباشد. از سوی دیگر، مکتب ماتریالیسم دیالکتیک در عصر استاد مطهری، با بهره‌گیری از امکانات تبلیغاتی که

در اختیار دارد، غوغایی برپا کرده است. این مکتب انسان را موجودی صرفاً مادی می‌انگارد و منکر هر گونه امر فطری در انسان است.

چنان که استاد در مقدمه اصول فلسفه و روش رئالیسم اشاره کرده است، یکی از انگیزه‌های اساسی تألیف این کتاب، نقد فلسفه مادی جدید (ماتریالیسم دیالکتیک) و همچنین مقایسه رهاورد هزارساله فلسفه اسلامی با فلسفه جدید بوده است. عمده نظریات مطهری در باب ادراکات فطری در پاورقی‌های این کتاب انعکاس یافته است. تنقیح و ژرف‌کاوی نظریه فطرت در بُعد ادراکات در اثری که رسالت عمده‌اش نقد فلسفه‌های مادی و فلسفه عصر جدید است، نقش انگاره‌های ماتریالیستی و مکاتب معرفت‌شناختی عصر جدید را در تطورات نظریه فطرت آشکار می‌کند.

سؤال درخور توجه دیگر به راز گسترش کارکردهای معرفتی نظریه در آثار استاد معطوف است: چرا در آثار استاد مطهری نظریه فطرت کارکردهای گسترده‌ای می‌یابد و ام‌المسائل معارف اسلامی لقب می‌گیرد؟

در پاسخ این پرسش باید به دو نکته توجه کرد: نخست، گستردگی حوزه مطالعاتی استاد است، و دوم، ذهن جوال، فکر خلاق و حافظه قوی وی که از او شخصیتی مبتکر و حاضرالذهن ساخته و این امکان را برای او فراهم کرده است که در مباحثی که به حسب ظاهر، کمترین ارتباط را با آموزه‌های کتاب و سنت دارد، به این آموزه‌ها استناد کرده و معضلات معرفتی را حل کند.

مطالعه سیر تطورات تاریخی نظریه و مقایسه دستاورد مطالعاتی استاد مطهری در این حوزه با دیگر اندیشمندان مسلمان نشان می‌دهد که وی شایستگی لقب «فیلسوف فطرت» را دارد

**مطهری با نظریات فیلسوفان غربی، اعم از عقل‌گرا و تجربه‌گرا، به‌خوبی آشناست و زیر و بم اندیشه‌ها و آرای معرفت‌شناختی آنان را می‌شناسد و می‌داند که مبحث فطریات ادراکی یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث معرفت‌شناسی میان عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان است**